

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیه شریفه سوره مبارکه فجر بود؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» وَادْخُلِي جَنَّتِي». نکاتی را بیان کردیم، مخصوصاً راجع به کلمه مطمئنه. به این نکته‌ی جدید - که در کلمات مفسرین هم ذکر نشده - رسیدیم که از مجموع روایات استفاده می‌شود که مراد از مطمئنه یعنی «المطمئنة إلى الولاية» و این آیه را بیان کردیم که اختصاصی به معصومین: ندارد، شامل هر مؤمنی که دارای ولایت ائمه‌ی معصومین: می‌شود هست. نکته‌ی دیگر راجع به این «فادخلي في عبادي وادخلي جنتي» است، این آیه ظهور در این دارد که هنگام موت به این انسانی که نزع روح می‌شود این خطاب می‌شود که يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، که مصداق اکملش امیرالمؤمنین، امام حسین: و بعد اصحاب اینها و بعد هم مؤمنینی که ولایت این ائمه را دارند.

حالا «فادخلي في عبادي» یعنی چه؟ داخل شو ای نفس مطمئنه در زمهری عباد من. آیا به این معناست که تا حالا خارج از عباد بوده؟ تا حالا عنوان عبد بر او صدق نمی‌کرده، الآن به مقام عبودیت رسیده. کما اینکه از کلمات مرحوم علامه استفاده می‌شود؛ ایشان فرمودند «فادخلي في عبادي فيه دلالة علي أن صاحب النفس المطمئنة في زمرة عباد الله حائز مقام العبودية» نفس مطمئنه است که در زمرة عباد و دارای مقام عبودیت است. البته ایشان نمی‌گویند الآن حائز این مقام می‌شود، می‌خواهند بفرمایند اصلاً کسی که دارای نفس مطمئنه است، این انسان حائز مقام عبودیت است. در توضیحش هم فرمودند «لما اطمئن إلي ربه إنقطع عن دعوي الإستقلال» چون اطمینان دارد و مطمئن به خداست، از ادعای استقلال جدا می‌شود و خودش را مستقل نمی‌بیند «و رضي بما هو الحق من ربه فرأ ذاته و صفاته و أفعاله ملكاً تلقاً لربه» خودش، صفات و افعالش را تماماً ملك تلق خدای تبارک و تعالی می‌داند. این بیان مرحوم علامه ظهور در این دارد که کسی که دارای نفس مطمئنه است در همین عالم حائز مقام عبودیت است و ارزشی برای ذات و صفات و افعال خودش قائل نیست و همه را ملك خدای تبارک و تعالی می‌داند، این خلاف ظاهر آیه شریفه است. آیه شریفه می‌فرماید حالا که تو نفس مطمئنه هستی، الآن داخل در عباد من بشو. آیا مرحوم علامه می‌خواهند بفرمایند چون این انسان در دنیا حائز مقام عبودیت بوده، الآن در قیامت داخل در عباد خدا می‌شود. اگر این را بخواهند بفرمایند، مطلب درستی است، یعنی صلاحیتش را در این عالم پیدا کرده، در این عالم خودش را به مقام عبودیت خدا رسانده، وقتی در این عالم خودش را به این مقام رسانده، در آن عالم هم خدا می‌فرماید حالا در زمهری عباد خالص من داخل شو.

علي أحوال معنایی که مرحوم علامه در اینجا فرمودند، يك مقداری برخلاف ظاهر آیه شریفه است. در آیه يك عنایتی به این انسان و نفس مطمئنه می‌شود، یعنی در هنگام این بشارت به او داده می‌شود که تو در زمرة عباد خالص من هستی «فادخلي في عبادي وادخلي جنتي». پس نباید بگوئیم این دلالت دارد که نفس مطمئنه در همین دار دنیا حائز مقام عبودیت بوده. نه! گرچه این هست ولی آیه به این جهت دلالتی ندارد. دلالت آیه این است که این نفس مطمئنه یکی از عنایاتی که خدا الآن به او می‌کند به او می‌فرماید که در زمهری عباد من داخل شو و لذا در همان روایتی که قبلاً هم خواندیم دارد «فادخلي في عبادي» بعد عباد را معنا کرده «محمداً و أهل بيته عليهم السلام» یعنی حالا تو صلاحیت پیدا کردی که در کنار پیامبر و آل پیامبر قرار بگیری، تویی که يك عمر در دنیا ایمان داشتی، ولایت داشتی، نفس مطمئنه بودی و با این نفس مطمئنه از دنیا خارج شدی، حالا هم جایگاهت در

کنار افراد دیگر نیست، جایگاه تو در کنار پیامبر و آل پیامبر است و بعضی از روایات دیگر هم به خوبی بر این معنا دلالت دارد.

پس ظاهر آیه خیلی روشن است «فادخلي في عبادي» یعنی تو بیا در زمره‌ی عباد برتر من قرار بگیر، تو هم در کنار اینها باش و روایت هم معین کرده که پیامبر و آل پیامبر هستند که اینها مقصود به عباد هستند. يك مقداري از عبارات مرحوم مجلسي عليه الرحمة استفاده می‌شود که ایشان دایره‌ی عباد را وسیع‌تر گرفته و می‌فرماید «أي في زمرة عبادي الصالحين المصطفين الذين رضيت عنهم» عباد صالح من، انبیاء را می‌گیرد، پیامبر خاتم را هم می‌گیرد، اهل بیت را می‌گیرد، حالا يك عباد خالص خدا که اینها هم آدم‌هایی بودند که واقعاً شهدا را شامل می‌شود، علما را شامل می‌شود. اینها هم جزء عباد صالح خدا هستند. از عبارت مرحوم مجلسي يك مقدار دایره‌ی وسیع‌تری استفاده می‌شود، بر حسب مبانی شیعه در این «فادخلي في عبادي» باید اینطور گفت. اما اهل سنت «فادخلي في عبادي» را اینطور معنا کردند و گفتند «فادخلي في عبادي أي في أجساد عبادي» يك تقدیری در آیه گرفتند، یعنی به این ارواح خطاب می‌شود که در اجساد عباد من داخل شوید، بعضی‌ها گفتند که «أي في الصالحين» و بعضی گفتند «فادخلي في عبادي أي في حزبي» یعنی در حزب من داخل شوید، این حرفها مطالبی است که خیلی درست نیست، این «في عبادي» را بر حسب همین روایاتی که داریم منحصر به پیامبر و آل پیامبر است و جزای هر نفس مطمئنانه‌ای این است که در زمره‌ی اینها در روز قیامت باشد، برای اینکه بالأخره باید يك میزبان در اینها محقق شود، اگر بگوئیم این عبادی همه‌ی عباد صالحین هستند، خدا به خود آن عباد صالح که از دنیا می‌روند چه بهشتی می‌دهد؟ اگر بنا باشد بگوئیم این فادخلي في عبادي یعنی هر بنده‌ی صالحی که هست شما بروید داخل آن بشوید، خود آن عباد صالح چطور؟ اما اگر بگوئیم این عبادی منحصر به پیامبر(ص) و آل پیامبر: است، خدا به تمام بشر و نفوس مطمئنانه عنایت ویژه‌ای می‌کند و می‌فرماید جایگاه شما در کنار اینهاست، این آنچه که از فادخلي في عبادي فهمیده می‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد): در اصل اینکه در زمره‌ی آنها هم هستند اشتراك وجود دارد.

«وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ» به نفس مطمئنانه خطاب می‌شود که داخل در بهشت من بشو؛ آیا این جَنَّتِيْ يك جَنَّت و بهشتی فوق بهشت معمولی است که خدا به مؤمنین و به افرادی که عمل صالح انجام دادند وعده داده؛ در قرآن آیات زیادی مربوط به بهشت است، «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» خدا به کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند وعده‌ی جَنَّتِ عَدْنٍ داده. بگوئیم به این معناست که در روز قیامت دو جور بهشت وجود دارد؛ یکی بهشت جسمانی است و یکی هم بهشت عقلانی است. بگوئیم يك بهشت جسمانی است که خوردن، لذت بردن، استفاده کردن از نعمت‌های الهی، اشجار، درختان، انهار، إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، اینها بهشت جسمانی و ظاهری است. اما يك بهشتی فوق این بهشت ظاهری وجود دارد که برای اولیاء خاص خداست، آن لذت‌های معنوی که الآن در درک ما هم نمی‌آید؛ از ملاقات با خدا، لذتی که موسی کلیم الله از مکالمه با خدا می‌برد اصلاً قابل مقایسه با این لذت‌های ظاهری و جسمانی نیست! بگوئیم در روز قیامت جَنَّتِ دومی وجود دارد که در او لذت‌های معنوی، روحی، عقلانی و به عبارت دیگر لذت‌های غیرجسمانی مطرح است، و این برای انبیاء و اولیاء و کمترین از اولیاء خداست. مردم مؤمن معمولی در همان جَنَّتِ جسمانی حضور داشته باشند، آن وقت کسانی که این ادعا را دارند همین آیه‌ی شریفه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» در این آیه آمده متَّقین در جَنَّت و نهر هستند، این يك. باز يك مرتبه‌ی بالاتری است «في مقعد صدق عند ملك مقتدر» می‌گویند عند ملك مقتدر و مقعد صدق همان جَنَّتِ عقلانی، جنت جسمانی، جنت روحانی است. یا مثلاً آیه شریفه «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» آن کسی که خاف مقام ربه برای او دو بهشت است، يك وقت می‌گوئیم مثل دو تا باغ؛ که این خلاف ظاهر است، چون هر جَنَّتِ خودش دارای اشجاری است، هر جَنَّتِ خودش باغ‌هاست، جَنَّتِ یعنی دو مرتبه‌ی از جَنَّتِ، روز قیامت دو مرتبه از بهشت وجود دارد، يك مرتبه متعلق به افرادی است که اینها از جهت ایمان درست بوده‌اند، متدین و متقی بوده‌اند، اما يك مرتبه‌ی دیگر اینکه افرادی که در مرتبه‌ی دوم هستند نه اینکه از مرتبه‌ی اول هم محروم باشند، مرتبه‌ی اول هم دارند، اما علاوه بر مرتبه‌ی اول، حالا آنجا چیست؟ از درک ما خارج است، فقط می‌توانیم بگوئیم از آیات شریفه قرآن اصل اینکه يك جَنَّتِ لقاء یا جَنَّتِ عقلانی و روحانی وجود دارد، می‌شود استفاده شود، اصل این معنا استفاده می‌شود. حالا گاهی اوقات در بعضی از کلمات بزرگان تعبیر به جَنَّتِ لقاء می‌شود، آنجایی که حائلی بین انسان و خدا در لقاء نیست! لقاء که لقاء جسمانی نیست، چون خدا که جسم نیست که انسان بخواهد او را ملاقات کند، اما به چه نحوی این نعمت نصیب انسان می‌شود و از آن

بهره‌مند می‌شود، واقعاً توصیف و تشریح بسیار مشکل است.

حالا آیا این **فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي** که عرض کردیم در تمام قرآن يك جا جَنَّت به خود خدا اضافه شده و آن هم با یاء متکلم **جَنَّتِي**، آیا خداوند در اینجا همان مرتبه‌ی دوم بهشت را می‌خواهد بیان کند، که بعضی از بزرگان این نظر را دارند، ولی ظاهر این است که این **جَنَّتِي** در اینجا یعنی همان جَنَّت معمولی، چون جَنَّت معمولی هم جَنَّت خداست، نمی‌توانیم بگوئیم جَنَّت لقاء فقط جَنَّت خداست، این ظهور در همان جَنَّت معمولی دارد و نمی‌شود از این آن جَنَّت لقاء را استفاده کرد.

مرحوم مجلسی طبق همین ظاهر معنا کرده و می‌فرماید **وَادْخُلِي جَنَّتِي** التي وعدتكم بها و اعددت نعيمكم فيه جَنَّتِي یعنی آن بهشتی که من به شما وعده دارم و نعيم را برای شما آماده کردم.

در سوره مبارکه مریم آیات 60 به بعد؛ «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً» خدای تبارک و تعالی جَنَّت را بیان می‌کند «جَنَّتِ عَدْنُ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيّاً» همان جنات خالدي که خدای رحمان وعده‌اش را داده «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلَّا سَلَاماً» در آن لغو نیست و غیر از سلام چیز دیگری نمی‌شنوند «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً» رزق اینها در آن جَنَّت است، که البته اینجا بحث است که این بُكْرَة و عَشِيّاً آیا قرینه نمی‌شود بر اینکه مراد از این جَنَّت، جَنَّت برزخی است که در برزخ بُكره و عَشِيّ معنا دارد ولی در قیامت دیگر معنا ندارد. برخی هم گفتند بُكْرَة و عَشِيّاً (یعنی بامدادان و شامگاه) کنایه از استمرار است «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً» یعنی دائماً اینها متنعم به رزق خدای تبارک و تعالی هستند. باز می‌فرماید «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيّاً» جَنَّتِي که متقین از عباد به ارث می‌برند.

علی‌ایحال قرینه‌ی روشن و محکمی نداریم که این **جَنَّتِي** در اینجا آیا مراد همان جَنَّت عقلی باشد که بگوئیم اضافه به یاء متکلم ظهور در همین جَنَّت عقلی و جنت روحانی دارد.

آیه دیگری را که می‌خواهیم شروع کنیم آیات 62 الی 65 سوره یونس است «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اولیاء خدا نه خوف و نه حزن دارند، بعد اولیاء خدا را معنا می‌کند «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» اولیای خدا کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوا هم داشتند. بعد می‌فرماید «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» به این اولیاء خدا در حیات دنیا بُشْرِي و بشارتی داده می‌شود و در آخرت، «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» اینکه به اولیاء خدا در حیات دنیا و آخرت بشارت داده می‌شود این رستگاری بزرگی است. حالا بحث در این است که این بُشْرِي را عده‌ای از مفسرین گفته‌اند مراد بشارت **حين الموت** است، یعنی هر مؤمنی که می‌خواهد از دنیا برود به او بشارت داده می‌شود، ملائکه‌ی الهی به او بشارت می‌دهند، حالا این بشارت چیست؟ مبشّر به؟ به چه چیز بشارت می‌دهند؟ اینها بحث‌هایی است که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين